

عدالت و وظایف دولت دینی

بناکید بر فقه سیاسی

غلام سرور اخلاقی*

چکیده

یکی از مسائلی که ذهن هر محقق را مشغول می‌سازد این است که چرا در جهان معاصر، با وجود قانون و قدرت‌های سیاسی و مجریان قانون، ظلم و تجاوز و تعدی به افراد، گروه‌ها و ملل مستضعف وجود دارد؟ با توجه به این مسئله، هدف اصلی این نوشتار این است که ثابت کند چیزی که جای آن در بسیاری از نظام‌های سیاسی خالی است، عدالت اجتماعی از منظر فقه سیاسی است. در این نوشتار، نگارنده با بهره‌گیری از روش تحلیلی - استنباطی با مراجعه به متون و منابع فقه سیاسی (کتاب، سنت و عقل) موضوع عدالت در نظام سیاسی را مورد بررسی قرار داده است. از جمله یافته‌های این مقاله این است که هرگاه نظام سیاسی مبتنی بر عدالت اجتماعی باشد به تمامی نیازمندی‌های بشر پاسخ مناسب داده است. با توجه به ناتوانی نظام‌های سیاسی لیبرالیسم و سوسیالیسم در تحقق عدالت اجتماعی، نظام سیاسی اسلامی که مبتنی بر رویه عدالت اجتماعی است می‌تواند بشر را به سعادت واقعی برساند.

کلیدواژه‌ها: عدالت، دولت، فقه، فقه سیاسی، سیاست.

مقدمه

تعریف مفاهیم

عدالت اجتماعی در طول تاریخ همواره مورد توجه جدی رهبران و مصلحان اجتماعی، سیاسی و دینی در عرصه‌های مختلف بوده است. از دیدگاه فقه سیاسی نیز عدالت اجتماعی از نظر دور باقی نمانده و همانند توحید در تمام مسائل سیاسی، اقتصادی، اعتقادی، فرهنگی و حقوقی تجلی دارد. قرآن، احادیث، عقل و سیره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام که از منابع فقه سیاسی می‌باشند، عدالت اجتماعی را بالاترین ارزش حیاتی بشر دانسته و اهمیت آن را به بشر گوشزد نموده است. قرآن کریم نیز عدالت را یکی از مهم‌ترین اهداف بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله بر شمرده است: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ.» (حدید: ۲۵)

عدالت: عدالت از ماده «عدل» است و عدل در لغت به معنای ضد جور آمده است. (۱) نیز به معنای حکم به حق، تعریف شده است. (۲) راغب اصفهانی در مفردات می‌گوید: عدل و عدالت به معنای مساوات است، تقسیم کردن به طور مساوی، عدل است و در روایت آمده است: آسمان و زمین بر عدالت بنا شده‌اند؛ بدین معنا که اگر یک رکن از چهار رکن جهان بر دیگری زیاده‌تر یا کمتر شود، جهان نظم خود را از دست می‌دهد. (۳) شیخ مرتضی انصاری عدالت را از حیث لغوی به معنای «استوا» گرفته است. (۴) بهترین تعریف از عدالت، تعریفی است که امام علی علیه السلام بیان فرموده است: «العدل یضع الامور مواضعها.» (۵)

دولت: دولت در لغت به معنای دارایی، ثروت، مال و در اصطلاح سیاست، به معنای زمان سلطنت و حکومت بر یک کشور و نیز هیأت وزیران، نخست وزیر و وزیران او، آمده است. (۶)

فقه: فقه در لغت به معنای فهم مقصود گوینده از طریق کلام، دانستن، و عالم بودن به چیزی می‌باشد. برخی فقه را چنین معنا کرده‌اند: «فقه در لغت به معنای فهم عمیق است.» (۷)

برخی دیگر، فقه را چنین معنا کرده‌اند: «الفقه: العلم بالشیء والفهم له وغلب علی علم الدین لسیادته و شرفه علی سائر انواع العلم.» (۸) فقه یعنی آگاهی و شناخت به چیزی. این علم به خاطر سیادت و شرافتش نسبت به سایر علوم برتری یافته و غلبه [اصطلاحی و اخلاقی] بر علم دین پیدا کرده است. فقه دانشی اسلامی است که موضوع آن شناخت فروع احکام شرعی و انطباق آن با مسائل روزمره

گرچه عدالت در چارچوب نظام سیاسی به طور مستقل و به صورت نظام‌مند از طرف فقها مورد بررسی قرار نگرفته است، ولی فقهای اسلام در طول تاریخ فقاقت و در زمان غیبت، در موضع‌گیری‌های سیاسی، فقهی و فتاوای خود، همواره عدالت اجتماعی را به مردم و حکام زمان خویش گوشزد کرده‌اند. آنها قرار گرفتن حاکم عادل در رأس هرم قدرت را کافی ندانسته، بلکه خواهان صفت عدالت در همه کارگزاران در هر رتبه‌ای از بالا تا پایین، اعم از کارگزاران سیاسی، قضایی و نظامی و اداری می‌باشند. با توجه به این مسئله، بررسی نظام سیاسی که مبتنی بر عدالت اجتماعی از منظر فقه سیاسی باشد لازم و ضروری به نظر می‌رسد این نوشتار در همین زمینه تدوین گردیده است.

ریاست کردن، اداره امور داخلی و خارجی کشور آمده است. (۱۴) سیاست واژه عربی است که ریشه آن از «ساس یسوس» به معنای ریاست، حکومت، امر و نهی، سزا و تنبیه، پرورش و پروراندن و پرداختن به امور مردم بر طبق مصالحشان آمده است. (۱۵) ابن منظور می‌نویسد: «السیاسة القيام علی الشیء بما یصلحه»؛ (۱۶) سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است. اگر به حاکم و زمامدار، سیاستمدار گفته می‌شود، از آن روست که در امور اجتماعی و عمومی توده مردم به مصلحت‌اندیشی و تدبیر اقدام می‌ورزد. سیاست یعنی: تدبیر در امور مملکت از روی عدل و استقامت و عدالت. حسین تدبیر، کاردانی، روش، مصلحت، خردمندی در امور کشوری، تنبیه کردن، و مجازات نمودن را نیز در تعریف سیاست ذکر کرده‌اند. (۱۷) علامه مجلسی سیاست را در ضمن نقل حدیثی از امام صادق علیه السلام، اداره امور مادی و معنوی مردم و آبادانی شهرها می‌داند: «نحن اخیار الدهر و نوامیس العصر و نحن ساسة العباد و ساسة البلاد» (۱۸) ایشان سیاست را در جای دیگر چنین بیان می‌کنند: «السیاسة القيام علی الشیء بما یصلحه»؛ (۱۹) سیاست، اقدام و انجام چیزی بر طبق مصلحت آن است.

اهمیت عدالت در فقه سیاسی

در فقه سیاسی، عدالت از اهمیت خاصی برخوردار است. برای اثبات این موضوع، می‌توان به آیات قرآن، روایات معصومان علیهم السلام و به ادله عقلی مراجعه نمود تا از زاویه منابع مذکور، مورد بررسی قرار گیرد.

زندگی است. (۹) فقه در اصطلاح، عبارت است از علم به احکام شرعی عملی که از ادله تفصیلی آن کسب می‌شود. علمی است که از فروع عملی احکام شرع بحث می‌کند و مقصود تحصیل ملکه اقتدار بر اجرای اعمال شرعی است. (۱۰) شهید مطهری فقه را فهم دقیق و استنباط عمیق مقررات عملی اسلامی از منابع و مدارک مربوطه می‌داند. (۱۱)

فقه سیاسی: برخی در تعریف فقه سیاسی گفته‌اند: «فقه سیاسی اسلام، مجموعه قواعد و اصول فقهی و حقوقی است که عهده‌دار تنظیم روابط مسلمین با خودشان و ملل غیرمسلمان عالم براساس قسط و عدل بوده و تحقق فلاح و آزادی و عدالت را منحصرأ در سایه توحید عملی می‌داند.» (۱۲) برخی دیگر از دانشمندان نیز فقه سیاسی را چنین تعریف کرده‌اند: «فقه سیاسی اسلام عنوانی است که امروزه بر کلیه مباحثی از قبیل جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، حسبه، امامت و خلافت، نصب امرا و قضات، مأمورین جمع‌آوری وجوهات شرعی، تألیف قلوب، دعوت به اسلام، جمعه و جماعات، آداب خطبه‌ها و برگزاری مراسم عید، صلح و قرارداد با دولت‌های دیگر، تولی و تبری همکاری با حاکمان و نظائر آن، به طور مستقیم یا غیرمستقیم مطرح شده است که به آنها احکام سلطانیه یا فقه سیاسی گفته می‌شود. به این ترتیب، فقه سیاسی شامل آن دسته از مباحث حقوقی می‌شود که تحت عناوینی همچون حقوق اساسی و حقوق بین‌الملل و نظائر آن مطرح می‌گردد.» (۱۳)

سیاست: سیاست در لغت به معنای حکم راندن بر رعیت و اداره کردن امور مملکت، حکومت کردن،

۱. از منظر قرآن

در قرآن کریم آیات بسیاری در رابطه با اهمیت عدالت در ابعاد مختلف زندگی بشر وجود دارد؛ از جمله: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْدِلُوا وَإِن تَلُونَا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۵) ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، هرچند این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما باشد؛ چه اینکه اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین، از هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید، خداوند به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.

آیه مزبور، توجه اسلام را به امر عدالت نشان می‌دهد، هرچند اجرای آن به ضرر نزدیکان و وابستگان انسان باشد. (۲۰)

قرآن، مشیت الهی و کتاب و قانون خدا را بر پایه عدل استوار دانسته است: ﴿وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ صِدْقًا وَعَدْلًا لَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِهِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انعام: ۱۱۵)؛ سخن پروردگارت به راستی و داد، سرانجام گرفته است، و هیچ تغییر دهنده‌ای برای کلمات او نیست، و او شنوای داناست.

در قرآن، تحقق عدالت، یکی از اهداف بعثت انبیا به شمار آمده است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَصْرَفُهُ وَرُسُلَهُ بِالْغَيْبِ إِنَّ اللَّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ﴾ (حدید: ۲۵)؛ ما رسولان خود

را همراه با معجزات و براهین روشن گسیل داشتیم و با ایشان کتاب و میزان نازل کردیم تا مردم را به عدالت خوی دهند و آهن را که نیروی شدید در آن است و منافع بسیار دیگری برای مردم دارد نازل کردیم، تا با سلاح‌های آهنین از عدالت دفاع کنند... قرآن به عنوان قانون خداوند نازل شده تا به وسیله پیامبر عدالت در جامعه اجرا شود: ﴿وَأُمِرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمُ﴾ (نوری: ۱۵)؛ من مأمورم که عدالت را در میان شما برپا سازم. باید مردم چنان ساخته شوند که به صورت خودجوش مجری عدالت باشند و این راه را با پای خویش بپوندند و البته چنین جامعه‌ای به تقوای الهی نزدیک‌تر خواهد شد: ﴿وَاعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ﴾ (مانده: ۸) عدالت را پیشه خود سازید؛ چراکه عدالت به تقوا و پاکی انسان نزدیک‌تر است. خداوند به عدل و نیکی دستور داده است: ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ﴾ (نحل: ۹۰) البته آیات دیگری در زمینه عدالت وجود دارد که ذکر همه آنها از حوصله این نوشتار خارج است.

۲. از منظر روایات

در روایات منقول از ائمه اطهار علیهم‌السلام نیز اهمیت زیادی به عدالت داده شده است که به ذکر برخی از آنها بسنده می‌شود.

عدالت در نزد امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام از چنان اهمیت برخوردار است که آن حضرت عدالت را بر جود مقدم می‌دارد. از امام سؤال شد که: آیا عدالت شریف‌تر و بالاتر است یا بخشندگی؟ امام در پاسخ فرمودند: عدل جریان‌ها را در مجرای طبیعی خود قرار می‌دهد، اما جود جریان‌ها را از مجرای طبیعی

او می‌شود: دادگری و عدالت در حالت خشنودی و غضب، میانه‌روی در حالت غنا و فقر، و ترس از خدا در پنهانی و آشکار است. اما سه چیز که مایهٔ هلاکت آدمی است: بخلی که انسان از آن پیروی کند، هوا و هوس سرکش و حاکم، و خودپسندی.

علی علیه السلام نیز می‌فرماید: «ثلاثة من كن فيه من الائمة صلح ان يكون اماماً اضطلع باماته: اذا عدل في حكمة و لم يحتجب دون رعيته و اقام كتاب الله تعالى في القرب و البعيد»؛^(۲۶) سه خصلت است که در هر پیشوایی وجود داشته باشد می‌توان گفت پیشوایی است که به امانت خود وفادار مانده: در حکمش عدالت را روا دارد، از مردم خود را نپوشد و دستورات خداوند را در مورد اشخاص دور و نزدیک خود اقامه کند.

در حدیثی دیگر، حاکم ظالم و ستمگر را بدتر از درندهٔ هارگرسنه تعبیر نموده است؛^(۲۷) زیرا حیوان درنده اگر گرسنه باشد به طعمه‌اش حمله می‌کند، ولی حاکم ظالم در هر صورت درنده است. در روایتی دیگر، والی‌های ستمگر بدترین افراد امت و مخالفان پیشوایان راستین معرفی شده‌اند.^(۲۸)

۳. از منظر عقل

عقل، که یکی از منابع فقه شیعه می‌باشد، وجود عدالت را در رهبر و زمامدار مسلمانان ضروری دانسته و با صراحت حکم می‌کند و در این مسئله هیچ‌گونه شکی به خود راه نمی‌دهد. انسان‌های محقق و منصف نیز در این موضوع، با حکم عقل هماهنگ‌اند. علامه محمدتقی جعفری، در این باره می‌گوید:

زمامدار کسی است که قدرت و سلطه و اختیار مدیریت جامعه در دست اوست و چون امور مزبور

خود خارج می‌سازد. عدل یعنی: اعطای به فرد با توجه به کار و استعداد و لیاقتش. اما جود هرچند از نظر شخص جودکننده، که مایملک مشروع خود را به دیگری بخشد، فوق‌العاده باارزش است، ولی باید توجه داشت که یک جریان غیرطبیعی است. «العدل سانس عام والجود عارض خاص»؛ عدالت قانونی است عام و مدیر و مدبری کلی و بزرگراهی که همه باید از آن بروند، اما جود و بخشش یک حالت استثنایی و غسیرکلی است. سپس علی علیه السلام می‌فرماید: «فالعدل اشرفها و افضلها»؛ پس از میان عدالت و جود، عدالت اشرف و افضل است.^(۲۱)

امام صادق فرمودند: «العدل احلى من الشهد و ألین من الزید و اطیب ریحاً من المشک»؛^(۲۲) عدالت از غسل شیرین‌تر و از حباب نرم‌تر و از مشک خوشبوتر است.

نیز آن حضرت می‌فرماید: «ان من اعظم الناس حسرة يوم القيامة من وصف عدلاً ثم خالفه الى غيره»؛^(۲۳) کسی در روز قیامت حسرتش زیاد است که عدالت را وصف و تعریف کرده، ولی خودش بر خلاف آن عمل نموده است.

همچنین می‌فرماید: «ان من اشد الناس عذاباً يوم القيامة من وصف عدلاً و عمل بغيره»؛^(۲۴) کسی در روز قیامت عذابش شدیدتر است که عدالت را وصف و تعریف نموده، ولی خودش به غیر آن رفتار کرده باشد.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرمودند: «ثلاث منجیات، و ثلاث مهلكیات اما المنجیات: العدل فی الرضا و النضب، و التقصد فی الغنی و الفقر، خشية الله فی السر و العلانية. و المهلكات: شح مطاع و هوی متبع و اعجاب المرء بنفسه»؛^(۲۵) سه چیز سبب نجات آدمی است و سه چیز مایهٔ هلاکت اوست. اما سه چیز که باعث نجات

لا ينبغي إن يكون الوالي على الفروج و الدماء و المغانم و الاحكام و امامه المسلمین البخیل فيكون في أموالهم نهمته و لا الجاهل فيضلهم بجهله و لا الجاني فيقطعهم بجفائه و لا الخائف للدول فيتخذ قوما دون قوم و لا المرتشي في الحكم فيذهب بالحقوق و يقف بها دون المقاطع و لا المعطل للسنة فتهلك الاممة؛^(۳۲) قطعاً می دانید آن کس که حاکم بر جامعه مسلمانان می شود و بر ناموس و خون و مال مردم سرپرستی می کند، نباید بخیل باشد تا مردم را پریشان و آواره نکند و نباید نادان باشد تا مردم را گمراه نکند و نباید ستمگر باشد تا با ستم خود رشته جامعه را نبرد و نباید از دگرگونی روزگار هراس داشته باشد تا گروهی را بر گروه دیگر برتر نداند و در حکمرانی رشوه نگیرد تا حقوق مردم را پایمال نکند و یا آنها را تعطیل نماید و سنت پیامبر را نباید رها کند تا امت اسلامی را به هلاکت نرساند.

امام علیه السلام، لزوم عدالت را در حاکم چنان روشن و بدیهی می داند که در آغاز سخن می فرماید: «قطعاً می دانید» (با اینکه بسیاری از یاران وی به این موضوع آگاهی نداشتند) مقصود این است که اگر به فطرت و عقل خود رجوع نمایید، این موضوع را درک خواهید کرد و این، کنایه از این است که منزّه بودن حاکم از صفات زشت، امری فطری و عقلی است.

پیشینه عدالت در فقه سیاسی

۱. در زمان حضور

عدالت ریشه در فطرت انسانی دارد و منشأ آن خداوند است؛ زیرا او عادل است و عدالت را دوست دارد. هدف تمام سفیران الهی به ویژه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، تحقق عدالت اجتماعی بوده است. یکی از اهداف مهم رسالت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و تمام

(قدرت و سلطه و اختیار مدیریت جامعه) می توانند هر انسانی را که عادل نباشد اغوا و وسوسه نماید، و اغوا و وسوسه می تواند انسان را به هر معصیت و تعدی و تجاوزی آلوده کند [و از طرف دیگر، تعدی و تجاوز زمامدار، جامعه را به اختلال و تباهی می کشاند] لذا عدالت برای زمامدار شرط کاملاً اساسی و عقیدتی است.^(۲۹)

امام خمینی رحمته الله علیه نیز به حکم عقل، به ضرورت عدالت برای زمامدار اشاره می کند و چنین می فرماید: این واضح و روشن است و عاقلانه نیست که خداوند مقدرات اموال و نفوس مردم را به دست والیان و حکام ظالم قرار دهد. و عقل حکومت می کند که اجرای عدالت جز به دست والی عادل عملی نمی شود.^(۳۰)

در خصوص اهمیت عدالت از نظر عقل در جایی چنین آمده است:

مسئولیت اداره جامعه یک امر بسیار مهم و اساسی است، لذا عقلای عالم این امر مهم را به کسی که شایستگی لازم را نداشته باشد نمی دهند و به آنهایی می سپارند که شرایط زیر را داشته باشد:

۱. عقل: کسی که بناست مسئولیتی به او واگذار شود، لازم است متناسب با آن از عقل کافی برخوردار باشد.
۲. علم: فرد مورد نظر باید نسبت به مسئولیت مربوطه اطلاعات و تخصص لازم را داشته باشد.

۳. عدالت: شخص مسئول باید امانتدار و یاتقوا و عادل باشد تا کار را به نحو احسن انجام داده و در آن خیانت نکند.^(۳۱)

این بحث را با بیان حدیثی از امام علی علیه السلام که اشاره به
تأیید حکم عقل دارد به پایان می بریم: «و قد علمتم أنه

نظامی و فرهنگی) شده و مردم هم به حکم «الناس علی دین ملوکهم»، از آن استقبال می‌نمایند. اگر رهبر جامعه عادل نباشد، طبیعت منفی زیادی دربر خواهد داشت. چنین نظامی، از طرف فقها به عنوان ظالم و جائز قلمداد شده است. این اندیشه همواره در طول تاریخ فقها از زمان شیخ صدوق تا زمان امام خمینی علیه السلام وجود داشته است. مبارزات علنی و ضمنی فقها و علمای شیعه با حاکمان زمان خویش، شاهد این مطلب است. اندیشه سیاسی و عدالت خواهی فقها را می‌توان در سه دوره تاریخی جست‌وجو نمود. در دوره اول، فقیهانی همچون شیخ صدوق، شیخ مفید، شیخ طوسی، قطب راوندی، و ابن ادریس حلی جای دارند. (۳۵)

در دوره دوم، می‌توان از فقیهانی مانند محقق حلی، شهید اول، شهید ثانی، و مقدس اردبیلی نام برد. (۳۶) در دوره سوم هم می‌توان از فقیهانی همچون صاحب جواهر، شیخ انصاری، ملا احمد نراقی، میرزای شیرازی، نائینی و امام خمینی یاد کرد. (۳۷)

همه فقهای شیعه، عدالت را در رهبری و زعامت مسلمانان شرط دانسته و خواهان یک نظام دولتی عادلانه در جامعه می‌باشند. بعضی از فقهای اهل سنت نیز همانند فقهای شیعه، عدالت را در رهبری شرط دانسته و اطاعت از او را در جایی که فرمان به معصیت دهد، لازم نمی‌دانند. در این زمینه، می‌توان به احادیث ذیل اشاره نمود:

«لا طاعة فی معصية الله و انما الطاعة فی المعروف»؛ (۳۸) اطاعت از زمامدار در جایی که معصیت خداوند است، لازم نیست، بلکه اطاعت در امور پسندیده لازم است.

تلاش آن حضرت، پیاده کردن عدالت در سطح جامعه بوده است. ایشان علت نابودی اقوام را عدم رعایت عدالت می‌دانست. (۳۳)

علی علیه السلام نیز در زمان حکومت خود، با تمام قدرت در برابر بی‌عدالتی ایستاد و با آن مبارزه نمود. آن حضرت تمام حقوق تضییع شده را به صاحبانش برگرداند. ایشان همواره خلفا را به رعایت عدالت توصیه می‌نمود. (۳۴) بعد از رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام، در طول حکومت خلفای بنی امیه و بنی عباس، امامان معصوم علیهم السلام، همیشه پرچم ظلم‌ستیزی و مبارزه علیه حاکمان ظلم و جور را بر افراشته نگه داشتند و این پیام را به دوران غیبت انتقال دادند.

۲. در زمان غیبت

بعد از زمان حضور، اداره و مدیریت جامعه به دست فقیهان عادل و اسلام‌شناس است. از آن‌رو که ولایت و حکومت بعد از زمان معصوم صلی الله علیه و آله متعلق به فقهای جامع‌الشرایط است، ایشان همواره با طواغیت زمان خویش در تنازع بودند و حکومت آنان را مشروع نمی‌دانستند. ایشان هیچ‌گاه همکاری با حکام را به عنوان مشروعیت بخشیدن به حکومت آنان تلقی نمی‌کردند، بلکه از باب وظیفه، دفع افسد به فاسد می‌نمودند.

عدالت در اندیشه سیاسی فقها

فقهای شیعه همواره در امر زعامت و رهبری جامعه، عدالت را شرط اساسی و محوری می‌دانند. وجود صفت عدالت در زمام‌داران باعث تحقق عدالت و اجرای آن در کل نظام (امور سیاسی، اقتصادی،

صفة من يصلح ان يكون قاضياً من الحرّية و البلوغ و العقل و العلم و العدالة؛^(۴۳) در امام و رهبر مسلمانان چهار شرط اعتبار شده است: یکی قریشی بودن و دوم دارای صفتی باشد که یک قاضی باید او را دارا باشد و آن عبارت است از حرّیت، بلوغ، عقل، علم و عدالت.

اگر عدالت در قاضی شرط باشد، در امامت و زمامداری مسلمانان، که قضاوت رکنی از ارکان حکومت اسلامی است، به طریق اولی شرط می‌باشد.^(۴۴)

راه‌کارهای تحقق عدالت در فقه سیاسی

فقه سیاسی راه‌کارهایی را برای تحقق عدالت اجتماعی، فراروی قدرت سیاسی قرار می‌دهد که در ذیل، به مهم‌ترین آنها اشاره می‌شود:

۱. عدالت در وضع قانون

همه انسان‌ها در پی زندگی توأم با آرامش، آسایش و امنیت می‌باشند. این آرزو جز در پرتو قانون به دست نمی‌آید. هر قانونی نمی‌تواند پاسخگوی نیازهای انسان باشد، بلکه قانونی می‌تواند به تمام نیازهای انسان جواب دهد که عادلانه باشد. از وظایف مهم قدرت سیاسی، وضع قانون عادلانه و نیز اجرای آن به صورت عادلانه است.

شرایط قانونگذار: سؤال این است که چه کسی می‌تواند چنین قانونی وضع کند؟ در پاسخ، باید بگویم کسی صلاحیت این کار را دارد که دارای شرایط ذیل باشد:

۱. پیش از هر چیز انسان‌شناس کامل باشد و ضمن آگاهی اسرار وجودی او، به تمام اصولی که بر روابط انسان‌ها با یکدیگر حاکم است احاطه داشته باشد تا بتواند قوانین هماهنگ با آنها را وضع کند.

- «عن النبی (ص) انه قال: علی المرء المسلم السمع و الطاعة فيما احب و كره الا ان يؤمر بمعصية فان امر بمعصية فلا سمع و لا طاعة»؛^(۴۵) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: بر هر مرد مسلمان واجب است که از زمامدارانش پیروی نماید، مگر اینکه او را به معصیت دستور دهد که در این صورت اطاعت از او لازم نیست.

- قال رسول الله ایما امرته علیکم فامرکم بغیر طاعة الله فلا تطعوه فانه لا طاعة فی معصية الله؛^(۴۰) هر امیری را که بر شما منصوب کردم اگر در غیر اطاعت خداوند بر شما فرمان دهد، از او فرمانبرداری نکنید؛ زیرا در معصیت خداوند اطاعت از او لازم نیست.

- قال رسول الله (ص): «الامام العادل لا ترد دعوته»؛^(۴۱) پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: دعوت زمامدار عادل را رد نکنید.

این نوع احادیث، بر تمام احادیثی اطاعت امیر را مطلقاً واجب می‌دانستند، حکومت داشته و اصولاً اطاعت فاسق و فاجر را که او امرشان غالباً جز بر معصیت خالق نیست ممنوع می‌نمایند. از این رو، بسیاری از فقهای اهل سنت، عدالت را شرط کرده‌اند.

ماوردی، از دانشمندان اهل سنت، عدالت را در امام و رهبر مسلمانان شرط دانسته و می‌گوید: «و اما اهل الامامة فالشرط المعتبرة فیهم السبعة: احدها العدالة علی شروطها الجامعة»؛^(۴۲) بر زمامدار مسلمانان هفت شرط اعتبار شده است که یکی از آنها عدالت با تمام شرایطش می‌باشد.

قاضی ابویعلی، یکی دیگر از علمای اهل سنت، می‌گوید: «و اما اهل الامامة فتعتبر فیهم اربعة شروط: احدها ان یکون قرشیاً من الصمیم. الثاني ان یکون علی

مذهبی، انسان را به طرف خود می‌خواند تا از یاد خدا غافل نشود. (۴۵)

خداوند؛ تنها قانونگذار؛ قرآن کریم فقط خداوند را قانونگذار می‌داند و در چندین آیه به این نکته اشاره نموده است؛ از جمله:

﴿وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يُشْرِكُ فِي حُكْمِهِ أَحَدًا﴾
(کهف: ۲۶)؛ آنها هیچ ولی و سرپرستی جز خداوند ندارند و او هیچ‌کس را در حکم خود شرکت نمی‌دهد.

﴿وَمَا اخْتَلَفْتُمْ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ إِلَى اللَّهِ﴾ (شوری: ۱۰)؛ در هر چیز اختلاف کنید، حکم آن با خداست.

﴿وَمَنْ لَمْ يَحْكَمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ﴾
(مائد: ۴۵)؛ هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.

۲. عدالت در اجرای قانون

از منظر فقه سیاسی، همه مردم، اعم از قوی و ضعیف، رئیس و مرئوس، فرمانروا و فرمانبردار، عرب و عجم، سیاه و سفید، سرخ و زرد، قریب و بعدی و... در برابر قانون مساوی‌اند. در این باره، آیات فراوانی وجود دارد که به بعضی از آنها اشاره می‌گردد:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِن يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَكِيرًا قَالَ اللَّهُ أُولَىٰ بِهَمَّا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَن تَعْبُدُوا وَإِن تَلَوُوا أَوْ تَعْرَضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۵)؛

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید، هر چند این گواهی به زیان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما بوده باشد؛ چه اینکه اگر آنها غنی یا فقیر باشند خداوند سزاوارتر است که از آنها حمایت کند. بنابراین، از

۲. باید از گذشته و آینده اطلاع کامل داشته باشد تا ریشه مسائلی پیچیده امروز را در گذشته ببیند و آثار قوانین امروز را در آینده زندگی بشر نیز ارزیابی کند.
۳. باید از صلاحیت علمی کافی برخوردار باشد تا بتواند با قوانین خود تمام استعدادها و شایستگی‌هایی را که در فرد انسان‌ها و اجتماع نهفته است به مرحله بروز برساند.

۴. باید قوانینی را وضع کند که عملی باشند نه خیالی، و نیز علاوه بر برخورداری از ضمانت اجرایی کافی، درک آن برای همگان امکان‌پذیر باشد.
۵. مرتکب لغزش، گناه، خطا و اشتباه نشود و نسبت به افرادی که می‌خواهد قانون برایشان وضع کند، مهربان و دلسوز و در عین حال، قوی‌الاراده باشد.

۶. خودش منافعی در آن جامعه نداشته باشد؛ چراکه منافع شخصی به هر حال، فکر قانونگذار را به سوی خود می‌کشاند.

با توجه به شرایط شش‌گانه‌ای که ذکر شد، فقط خداوند متعال می‌تواند قانونگذار واقعی باشد؛ زیرا خداوند عالم مطلق است و قانون کامل را در اختیار بشر قرار می‌دهد. بشر توانایی چنین کاری را ندارد؛ زیرا علم او محدود است: ﴿وَمَا أوتِيتُمْ مِّنَ الْعِلْمِ إِلَّا قَلِيلًا﴾ (اسراء: ۸۵) متسکیو در این باره می‌نویسد:

انسان موجودی محدود است؛ مانند تمام موجودات با شعور دیگر، تحت تأثیر جهل و خطاست. معلومات ناقصی که هم دارد، گاهی از دست می‌دهد. انسان موجودی حساس است که دچار هزاران هوس می‌گردد. چنین مخلوقی هر لحظه ممکن است خالق خود را هم فراموش کند. به همین خاطر است که خداوند به وسیله قوانین

هوا و هوس پیروی نکنید که از حق منحرف خواهید شد، و اگر حق را تحریف کنید و یا از اظهار آن اعراض نمایید خداوند به آنچه انجام می دهید آگاه است.

﴿وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء: ۵۸)

﴿لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ (حدید: ۲۵)

همان‌گونه که ملاحظه می شود، در قرآن، کلمه «الناس» به کار رفته است؛ یعنی قانون الهی به صورت عادلانه در بین همه مردم اجرا می شود. در این زمینه، آیات دیگری وجود دارد که برای رعایت اختصار از ذکر آنها خودداری می شود. (۴۶)

در نامه امیرالمؤمنین علیه السلام به یکی از فرماندارانش که اموالی را از بیت المال برداشته و گریخته بود، آمده است: «به خدا سوگند، اگر حسن و حسینم این کار را کرده بودند، هیچ پشتیبانی و هواخواهی از ناحیه من دریافت نمی کردند، در اراده من اثر نمی گذاشتند تا آن‌گاه که حق را از آنها بستانم و ستم‌های ناروایی را که انجام داده‌اند دور سازم. (۴۷)

حضرت علی علیه السلام می فرماید: «ثلاثة من كن فيه من الائمة صلح ان يكون اما ما اضطلع باماته: اذا عدل في حكمه و لم يحتجب دون رعيته و اقام كتاب الله تعالى في القريب و البعيد»؛ (۴۸) سه خصلت است که در هر پیشوایی وجود داشته باشد می توان گفت پیشوایی است که به امانت خود وفادار ماند؛ در حکمش عدالت را روا دارد، از مردم خود را نبوشد و دستورات خداوند را در مورد اشخاص دور و نزدیک خود اقامه کند.

عدالت در اجرای قانون در فقه سیاسی از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز

خود را در برابر قصاص آماده می کند. رسول خدا صلی الله علیه و آله مردم را در مسجد جمع می کند و می گوید: هر کسی بر گردن من حقی دارد حاضرم پس دهم. سواره بن قیس از میان مردم بلند می شود و می گوید: یا رسول الله! در بازگشت از طائف بر شتر «غضباء» سوار بودی، خواستی تازیانه یا عصا را بر شتر بزنی، بر شکم من اصابت کرد. الان تقاضای قصاص دارم. پیامبر صلی الله علیه و آله پیراهن خود را بالا زد و گفت: من برای ادای حق آماده‌ام. سواره بدن مبارک حضرت را بوسه زد و گفت: من از حق خود گذشتم. پیامبر فرمود: بار خدایا، از سواره بگذر، همان‌گونه که وی از پیامبرت محمد گذشت. (۴۹) امام علی علیه السلام در زمانی که منصب خلافت داشت، در محکمه قضاوت قاضی که خودش منصوب نموده بود، همراه طرف دعوا که مردی یهودی بود، حاضر شد. (۵۰)

۳. عدالت در قضاوت

یکی از وظایف بسیار مهم قاضی، اجرای عدالت است. در قرآن کریم آیات بسیاری در این زمینه وجود دارد که به برخی از آنها اشاره می شود:

﴿وَإِذَا حَكَّمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ﴾ (نساء: ۵۸)؛ هنگام صدور حکم و قضاوت، با عدالت رفتار کنید.

﴿اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى﴾ (مائده: ۸)؛ عدالت کنید که به تقوا نزدیک تر است.

﴿وَإِنْ حَكَمْتَ فَأَحْكُم بَيْنَهُم بِالْقِسْطِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (مائده: ۴۲)؛ اگر قضاوت نمودی، به عدل حکم کن که خداوند عدالت‌پیشگان را دوست دارد.

﴿فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹)؛ به عدالت صلح دهید و

عدالت کنید که خداوند عدالت‌کنندگان را دوست دارد. روایات زیادی نیز از ائمه اطهار علیهم‌السلام در این زمینه وارد شده است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم. مردی بر امیرالمؤمنین علیه‌السلام وارد شد و چند روزی مهمان ایشان بود. سپس برای دادخواهی به نزد آن حضرت رفت و پیش از آن چیزی نگفته بود. حضرت به او فرمود: برای محاکمه آمده‌ای و طرف دعوا هستی؟ گفت: آری. فرمود: از خانه ما بیرون برو؛ زیرا پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نهی فرمود از اینکه طرف دعوا مهمان شود، مگر اینکه طرف دیگر او نیز مهمان گردد. (۵۱)

عدالت در قضاوت، به قاضی حق نمی‌دهد یکی از دادخواهان را بر دیگری ترجیح دهد یا راه چگونگی پیروزی را بر او بیاموزد. قاضی باید عادل باشد تا بتواند داد ستمدیده را از ستمگر بستاند. زمانی که برای دادخواهی به او مراجعه می‌شود، باید داد مظلوم را از ظالم بگیرد و حقوق بر باد رفته را برگرداند. قضاوت از منصب‌های ارزشمندی است که از طرف خدا و پیامبرش و امام معصوم علیه‌السلام به قاضی رسیده است. قاضی نماینده خدا و نماینده پیامبر در امر قضاوت است. امیرالمؤمنین به شریح قاضی فرمود: «قد جلست مجلساً لا یجلسه الا نبی أو وصی أو شقی»؛ (۵۲) به تحقیق در جایگاهی نشسته‌ای که در آن پیامبر یا جانشین او و یا تیره‌بخت می‌نشیند. آن حضرت طی نامه‌ای به فرماندارانش، دربارهٔ انتخاب قاضی چنین سفارش می‌کند:

برای قضاوت میان مردم از رعیت خود، آن را برگزین که نزد تو برترین است؛ آن کس که کارها بر او دشوار نباشد و ستیز خصمان او را به لجاجت نکشاند و در خطا پایداری نکند و چون حق را

شناخت، در بازگشت به آن در نماند و نفس او در طمع تنگردد و تا رسیدن به حق به اندک شناخت آن بسنده نکند و در شبهات درنگش از همه بیشتر باشد و حجت را پیش از همه به کار برد و از آمد و شد صاحبان دعوا کمتر به ستوه آید و در آشکار گشتن کارها شکیاتر باشد و چون حکم روشن باشد در قضاوت قاطع‌تر باشد، آن کس که ستایش فراوان وی را به خودبینی نکشاند و خوش‌آمدگویی او را بریتن‌گزاند. (۵۳)

قاضی در قضاوت، باید عدالت را حتی در اشاره و نظر و در مجلس نسبت به طرفین دعوا، رعایت کند. علی علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید: «من ابتلی بالتضاء فلیواس بینهم فی الاشارة و فی النظر و فی المجلس»؛ (۵۴) کسی که از منصب قضاوت برخوردار است باید در اشاره، نگاه نمودن و نشستن بین طرفین دعوا عدالت را رعایت کند.

رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز می‌فرماید: قاضی در حالی که غضبناک است نباید قضاوت کند؛ زیرا خشم و غضب ممکن است باعث صدور حکم ناعادلانه شود. (۵۵)

۴. عدالت در انتخاب کارگزاران

یکی از راه‌کارهای تحقق عدالت و تعالی و رشد جامعه در ابعاد گوناگون، عدالت در انتخاب کارگزاران حکومتی و اجتماعی است؛ به این معنا که از کارگزاران شایسته و لایق استفاده شود. در دیدگاه فقه سیاسی، این مسئله مورد تأکید جدی قرار گرفته است. در ذیل، به بررسی اجمالی آن از منظر قرآن و روایات و عقل می‌پردازیم:

قرآن کریم از زبان دختر حضرت شعیب علیه‌السلام،

در بین ده نفر کسی بهتر از او وجود دارد، بی تردید به خدا و پیامبرش و جماعت مسلمانان خیانت کرده است. (۵۷)
در حدیثی دیگر، رسول اکرم ﷺ می فرماید: «والی باید دارای پنج صفت باشد... یکی از آنها این است که برای انجام کارهای مردم از بهترین افراد استفاده کند.» (۵۸)

علی رضی الله عنه می فرماید: «ای مردم، شایسته ترین مردم به امر زمام داری، نیرومندترین آنان برای این امر و دانساترین آنان به امر خداوند است.» (۵۹)
امام علیه السلام طی نامه ای به مالک اشتر، به نکاتی مهم درباره انتخاب افراد شایسته اشاره می کند و می گوید: «... از میان آنان افرادی که با تجربه تر و پاک تر و پیشگام تر در اسلامند برگزین؛ زیرا اخلاق آنها بهتر و خانواده آنها پاک تر و همچنین کم طمع تر، و در سنجش عواقب کارها بیناترند. ... در وضع متشیان و کارمندان دقت بیشتر کن و کارها را به بهترین آنها بسپار.» (۶۰) امام علیه السلام می فرماید: ملاک شایسته سالاری آن است که کسی مدیریت و سیاستش نیکو باشد و چنین شخصی واجب اطاعه است: «من حسنت سیاسته وجبت طاعته.» (۶۱)
همچنین کسی که با کفایت تر است سزاوار رهبری است: «من احسن الکفایة استحق الولاية.» (۶۲)

نیز کسی که در فکر منابع مردم باشد، لایق رهبری است. (۶۳) امام علیه السلام می فرماید: در انتخاب مسئولان ظابطه کفایت و امانت داری، برای تو ملاک باشد، نه رابطه و توصیه افراد. (۶۴)

شایسته سالاری با رعایت صلاحیت و اهلیت در تصدی مناصب حکومتی، یک اصل عقلایی است و هر جامعه ای که به دنبال تأمین خوشبختی و سعادت

عبارتی را نقل می کند که می توان از آن، لزوم شایستگی و صلاحیت برای هر مسئولیت را استفاده نمود: «قَالَتْ إِحْدَاهُمَا يَا أَبَتِ اسْتَأْجِرْهُ إِنَّ خَيْرَ مَنِ اسْتَأْجَرْتَ الْقَوِيُّ الْأَمِينُ» (نصص: ۲۶)؛ یکی از آن دو گفت: ای پدر، او را استخدام کن؛ زیرا بهترین کسی را که می توانی استخدام کنی، کسی است که توانمند و امین باشد. در این آیه، توانمندی قدرت جسمی و امین بودن کارگزار مورد تأکید قرار گرفته است.

در قصه طالوت آمده است: «وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۴۷)؛ پیامبر آن قوم به ایشان فرمود: خداوند طالوت را حاکم شما قرار داده. پرسیدند: چگونه می تواند پادشاه باشد، در حالی که ما در امر پادشاهی شایستگی بیشتری داریم و او ثروتمند نیست؛ پیامبر فرمود: خداوند او را برگزیده است و به وی علم و توانایی زیادی داده است. در این آیه هم به توانایی جسمی و علم و آگاهی مسئولان اشاره شده است.

در روایات اسلامی نیز روی مسئله شایسته سالاری کارمندان تأکید فراوان شده است که به برخی از آنها اشاره می شود:

رسول اکرم ﷺ می فرماید: «کسی که خود را بر جمعی از مسلمانان مقدم بدارد و بداند که در بین آنان کسی که برتر از او باشد، وجود دارد، بدون شک به خدا و پیامبرش و مسلمانان خیانت کرده است.» (۵۶) نیز آن حضرت می فرماید: «هر کس یک نفر را بر ده نفر از مسلمانان مسئولیت دهد و بداند که

عدالت در امور سیاست زمانی جاری می‌شود که قدرت در موضع مناسب خودش قرار گیرد و به ناحق در دست کسانی که لیاقت لازم را ندارند، تمرکز نیافته باشد. گاه قدرت‌مدارانی به مسند توان اجتماعی تکیه می‌زنند و نیرو می‌یابند که به چیزی جز سود خود و اطرافیانشان نمی‌اندیشند. البته بی‌عدالتی، از جاه و مقام سیاسی آغاز می‌شود و پس از اندکی، بسیاری از دیگر ساحت‌های اجتماع را نیز دربر می‌گیرد. عدالت سیاسی زمانی تحقق می‌یابد که امور ذیل رعایت گردد:

۱. رعایت آزادی انسان‌ها (آزادی در عقیده): ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ﴾ (بقره: ۲۵۶)؛ اگراهی در پذیرش دین نیست؛ چراکه راه راست از گمراهی آشکار شده و دلایل منطقی به قدر کافی وجود دارد. خداوند می‌فرماید: ما انسان را هدایت کردیم و رهبرانی نیز برای این کار فرستادیم، حال او بنا سپاسگزار این نعمت است یا کافر به آن: ﴿إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا﴾ (انسان: ۳)

۲. رعایت حقوق انسان: قرآن کریم بر رعایت حقوق انسان، از جمله کرامت انسانی، کار و تلاش و... تأکید می‌کند: ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ...﴾ (اسراء: ۷۰)؛ ما فرزندان آدم را کرامت بخشیدیم. ﴿أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِّنْكُمْ مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾ (آل عمران: ۱۹۵)؛ من هرگز تلاش و کار هیچ انسان عامل را ضایع و بی‌بهره نمی‌گردانم. ﴿لَلرَّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا اكْتَسَبْنَ﴾ (نساء: ۳۲)؛ مردان سهم کار خویش را دارند و زنان نیز بهره‌مند از کسب خود می‌باشد.

۳. مشورت در امور سیاسی: قرآن یکی از خصلت‌های بارز جامعه با ایمان را حرکت و عمل بر اساس تبادل

باشد، از این قاعده پیروی می‌کند. آموزه‌های دینی نیز این قاعده را تأیید می‌کنند، چنان‌که امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «مواظب جان‌های خود باشید. به خدا سوگند، صاحب‌گوسفندان، چوپان دیگری را سراغ داشته باشد که از چوپان فعلی بر ننگه‌داری گوسفندان داناتر باشد، چوپان اولی را اخراج می‌کند و دومی را برای مراقبت از گوسفندان خود به کار می‌گیرد.»^(۶۵) بنا به فرموده آن حضرت، برای اداره جامعه انسانی نیز باید کسانی را برگزید که شایسته‌ترین افراد باشند.

امام خمینی رحمته الله علیه انتخاب افراد شایسته و لایق در امور سیاسی و اجتماعی را بنا به حکم عقل می‌داند: ... پس از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، وقتی در آن کسی که باید عهده‌دار خلافت شود اختلاف پیدا شد، باز در اینکه مسئول امر خلافت باید فاضل باشد هیچ‌گونه اختلاف نظری میان مسلمانان بروز نکرد. اختلاف فقط در موضوع بود. چون حکومت اسلام حکومت قانون است، برای زمامدار جامعه علم به قوانین لازم است. نه فقط برای زمامدار، بلکه برای همه افراد هر شغل یا وظیفه و مقامی که داشته باشند چنین علمی ضرورت دارد... عقل نیز همین را اقتضا دارد...^(۶۶)

از مجموع آیات و روایات چنین استفاده می‌شود که کارگزاران شایسته باید ویژگی‌های زیر را داشته باشند:

۱. آشنایی با دردها و مشکلات مردم؛
۲. طمع نداشتن کارگزاران؛
۳. تقوا و پاکی و توانمندی؛
۴. علم و آگاهی؛
۵. امانت‌داری.^(۶۷)

۵. عدالت در اعمال حاکمیت و رفتار سیاسی

و شور تصمیم‌گیری مشترک برمی‌شمارد و پیامبر را نیز دعوت می‌کند که در کارهای اجتماعی از این شیوه پیروی نماید تا به فکر همگان احترام نهاده شود و همه در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی مشارکت کنند و در مسئولیت‌پذیری آمادگی بیشتری از خود نشان دهند. «وَأْمُرُهُمْ سُورَى بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸) مؤمنان امورشان را بر اساس مشورت و تبادل نظر انجام می‌دهند: «وَتَشَاوِرُهُمْ فِي الْأُمْرِ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ پیامبر، در تصمیم‌گیری‌های همگانی با مردم مشورت کن. موارد دیگری نیز در تحقق عدالت سیاسی مؤثرند که پرداختن به همه آنها مجال دیگری می‌طلبد؛ مانند آزادی احزاب، اجتماعات، حق مشارکت سیاسی و...

۶ عدالت در تأمین معاش و رفتار اقتصادی حکومت عدالت در امور اقتصادی به این معناست که ثروت‌ها و نعمت‌های خدادادی به صورت مساوی و عادلانه در اختیار همگان قرار گیرد و درآمد عمومی به صورت عادلانه بین مردم تقسیم گردد. عدالت اقتصادی در فقه سیاسی، در موارد فراوانی مورد توجه قرار گرفته است. در ذیل، به برخی از آنها اشاره می‌شود:

الف. عدالت در جمع‌آوری مالیات: باید مالیات به میزان توانایی مردم، در چارچوب مقررات شرعی و حکومتی بدون اجحاف و زور و تبعیض، جمع‌آوری شود. امام علی علیه السلام طی نامه‌ای به یکی از مأموران اخذ مالیات، به زمام‌داران اسلامی چنین توصیه نموده است:

با مردم از در انصاف در آید و در برآوردن

حاجت‌های آنها شکیبایی ورزید. شما نگهبان گنج‌های مسرمدید و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان. حاجت کسی را ادا ناکرده نگذارید و او را از آنچه مطلوب اوست باز مدارید. برای گرفتن خراج، پوشش زمستانی و تابستانی مردم و چهارپایی را که با آن کار می‌کنند و برده‌ای را که برای خدمت‌گزاری نیاز دارند بفروشید و برای گرفتن درمی کسی را تازیانه نزنید. و دست به مال کسی دراز نکنید، چه آن کس مسلمان باشد و یا هم‌پیمان با آنها [باشید]. (۶۸)

ب. تساوی در توزیع درآمد عمومی و بیت‌المال: حکومتی که ثروت عمومی را به صورت عادلانه بین مردم تقسیم می‌کند و زمینه رفاه و آسایش زندگی مردم را فراهم می‌نماید، از دیدگاه فقه سیاسی، نظامی پسندیده و مورد رضایت خداوند است. سیره عملی رهبران الهی نیز همین بوده است. دوران حکومت امام علی علیه السلام را می‌توان نمونه بارز چنین نظامی دانست. بزرگ‌ترین اقدام انقلابی حضرت در دوران حکومتش این بود که امتیازات کلیه سران کشور را از آنها گرفت و دستور داد که همه مردم چه نظامی و چه غیرنظامی، چه عرب و چه غیرعرب، همه به طور مساوی از بیت‌المال بهره‌مند شوند. هنگامی که برخی از اصحاب حضرت بذل و بخشش‌های معاویه نسبت به یارانش را مشاهده نمودند به امام عرض کردند: ای امیرمؤمنان! مردم عموماً علاقه‌مند به دنیا هستند و برای آن تلاش می‌کنند. اگر از این اموال مقداری بیشتر به اشراف عرب و به قریش و به کسانی که مخالفت و دور شدن آنها را دوست نداری می‌بخشیدی، وضع بهتر می‌شد و پراکندگی ایجاد

لَأَنْفُسَهُمْ تَفْضَ اللّٰحْمِ الْوِدَامَ التَّشْرِبَةَ»؛ (۷۱) بخی امیه از میراث محمد ﷺ جز کمی در اختیار من نمی گذارند. به خدا سوگند! اگر زنده ماندم، همچون شکمبه حیوان که خاک آلوده است و قصاب آن را دور می ریزد، آنها را از صحنه حکومت بیرون خواهم ریخت. آثار رعایت عدالت اقتصادی در جامعه؛ اگر عدالت در امور اقتصادی از ناحیه قدرت سیاسی رعایت گردد، به دنبال خود آثار زیادی را خواهد داشت که در ذیل، به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. رفع اختلاف طبقاتی: از مسائلی که مورد توجه فقه سیاسی در نظام اقتصادی می باشد، از بین بردن فقر، و ایجاد تعادل در زندگی میان انسان هاست. اسلام مخالف این است که برخی با اختصاص ثروت های عمومی به خود، هزاران هکتار زمین را به عنوان کاخ و فضای سبز، متعلق به خود بدانند و از بهترین غذاها استفاده کنند، ولی در کنارشان عده ای دیگر توانند احتیاجات اولیه خود را برآورده سازند؛ به گفته امام علی علیه السلام عده ای به شکم بازگی به سر برند و عده ای دیگر در حال گرسنگی. امام علی علیه السلام هدف از به دست گرفتن قدرت و حکومت را، تعادل در زندگی میان انسان و زدودن فقر و اختلاف طبقاتی بیان می کند:

«... لَوْ لَا حُضُورُ الْحَاضِرِ وَ قِيَامُ الْحُجَّةِ بِوُجُودِ النَّاصِرِ وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَنْ لَا يَتَّارُوا عَلَيَّ كَطَلَّةِ ظَالِمٍ وَ لَا سَعْبٍ مَظْلُومٍ لَأَلْفَيْتُ حَبْلَهَا عَلَيَّ غَارِبَهَا وَ لَسْتَيْتُ آخِرَهَا بِكَأْسِ أَرْهَاتٍ وَ لَأَلْفَيْتُمْ دُنْيَاكُمْ هَذِهِ أَرْهَدَ عِنْدِي مِنْ عَطْفَةِ عَنِّي»؛ (۷۲) اگر حضور فراوان بیعت کنندگان نبود و یاران، حجت را بر من تمام نمی کردند و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که برابر شکم بازگی ستمگران و

نمی گردید و بهتر می توانستی در میان مردم به عدالت عمل کنی و آن گاه در آخر و پس از استقرار حکومت، بیت المال را به مساوات تقسیم می کردی. حضرت در پاسخ این سخن فرمود: «آیا مرا وادار می کنیدی که پیروزی خود را با جور و ستم پر کسانی که حکومت آنان را به عهده دارم جوراً شوم؟! به خدا سوگند! تا هنگامی که شب ها پشت سر هم می آیند و ستارگان آسمان یکدیگر را دنبال می کنند، برای همیشه چنین کاری نخواهم کرد. اگر اموال از آن خودم بود به طور مساوی در میان آنان تقسیم می کردم، چه رسد به اینکه اموال، برای خداوند و متعلق به بیت المال است. آگاه باشید که بخشیدن مال در غیر جای خود تبذیر و اسراف است و این کار، صاحب آن را در دنیا بالا می برد، اما در آخرت پایین می آورد. او در میان مردم خوش آوازه می شود، اما در پیشگاه خدا خوار می گردد و هرگز کسی مال خود را در غیر جای خود و به غیر اهلش نسپرد، مگر اینکه خداوند وی را از شکرگزاری آنان محروم ساخت و محبتشان را متوجه دیگری نمود. پس اگر روزی پایش بلغزد و به کمک آنان نیازمند گردد بدترین یاران و تلخ ترین دوستان خواهند بود.» (۶۹)

امام علیه السلام از وضع موجود ناراضی بود؛ زیرا در تقسیم بیت المال عدالت رعایت نمی شد و بین اسراف و مستضعفان تبعیض وجود داشت. از این رو، امام می فرماید: «لَوْ قَدِ اسْتَوَتْ قَدَمَايَ مِنْ هَذِهِ الْمَدَاحِضِ لَغَيَّرْتُ أَشْيَاءَ»؛ (۷۰) اگر دو پایم در این لغزشگاه استوار ماند (از مشکلات بیرون آیم) خیلی چیزها را تغییر می دهم. در جای دیگر می فرماید: «إِنَّ بَنِي أُمِّيَّةَ لَيَفْقُوْنِي تَرَاتٍ مُّحَمَّدٍ (ص) تَقْوِيْقاً وَ اللّٰهُ لَيَنْ بَيْتُ لَهُمْ

دل بسته به دنیا هستند و از حق گریزان، و باطل را گوارا می‌شمارند. آن‌گاه حضرت در پاسخ مالک فرمود: «اینکه می‌گویی سیره عادلانه ما باعث فرار آنان شده است، این فرمان خدا و خواست اوست... تازه من از این بابت ترسناکم که به عدالت کامل عمل نکرده باشم... و اما اینکه از بیت‌المال ببخشم و با شخصیت‌ها معامله کنم، می‌دانی که من نمی‌توانم به هر کس بیش از آنچه حق اوست بدهم.» (۷۲)

۲. ایجاد تعادل در معاملات و تجارت: در فقه سیاسی، روی تعادل بازار در معاملات و تجارت، تأکید فراوان شده است. اگر عدالت در معاملات و تجارت رعایت نگردد و به حقوق همدیگر احترام گذاشته نشود، ظلم، احتکار، گران‌فروشی و سودگرایی فزونی یافته و شکاف طبقاتی بر جامعه حاکم خواهد شد که در این صورت، بر توانایی توانمند افزوده می‌شود و فقیر، فقیرتر خواهد شد. (اقتصاد لیبرالیسم بر همین مبنا استوار است) ایجاد عدالت در روابط اقتصادی مردم، توسط دو عامل صورت می‌گیرد:

الف. کنترل درونی و تقوای الهی: اگر کسی خداوند را ناظر بر اعمال خویش بداند، هرگز دست به گران‌فروشی، احتکار و تضییع حقوق دیگران نمی‌زند. ب. نظارت و کنترل ارگان‌های حکومتی: اگر عوامل نظارتی در دست دولت نباشد، تعادلی در اقتصاد بازار و تجارت ایجاد نخواهد شد. در آن صورت، به تعبیر علی علیه السلام، قدرتمندان اقتصادی دنیا ناتوانان را می‌خورند: «... یا کُل عَزِيزًا ذَلِيهَا وَ كَبِيْرًا صَغِيْرًا...» (۷۵)

امام علی علیه السلام، طی نامه‌ای به مالک اشتر، چنین

گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمردم و آخر خلافت را بر کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیا شما نزد من از آب بینی گوسفندی بی‌ارزش‌تر است.

امام علیه السلام به محض رسیدن به قدرت، مالکیت شخصی تمام املاکی را که عمر پیش‌تر آنها را جزء بیت‌المال قرار داده بود و سپس عثمان به نزدیکان خود بخشیده بود، ملغا کرد و به بیت‌المال برگرداند و فرمود: «سوگند به خدا! اگر به کابین زن‌ها هم درآمده باشد و کتیزکافی با آن خریده باشند همه را به بیت‌المال برمی‌گردانم؛ زیرا در عدالت وسعتی است و کسی که عدالت بر او تنگی کند ستم بر او بیشتر سنگینی می‌نماید.» (۷۳)

رفتار عادلانه امام علی علیه السلام طبق دستور خدا و سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود و در این باره هیچ شکی به خود راه نمی‌داد و با تمام قدرت و خاطری آرام و مسئولیت‌های سنگین خود را انجام می‌داد و با هیچ کس معامله نمی‌کرد. روزی حضرت امیر، از نافرمانی یاران و فرار آنان، با مالک اشتر سخن می‌گفت و از این مسئله شکایت می‌کرد. مالک نیز اجازه خواست تا حقیقت را بگوید. وی در ضمن سخنانش، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: تو از آنان بر اساس عدالت بازخواست می‌کنی و حق زبردستان را از اشراف می‌گیری، و از نظر تو فرقی بین آنان نیست، در صورتی که در میان همراهان شما نیز هستند کسانی که اگر بر اساس انصاف و حق و عدل با آنان برخورد شود غمگین شوند و فریاد برآرند... اندکی یافت می‌شوند که به دنیا دل بسته باشند و بسیاری از آنان

البایع و المبتاع»؛^(۸۰) داد و ستد باید بدون سخت‌گیری و با میزان عدالت انجام گیرد و با نرخ‌هایی صورت پذیرد که به هیچ‌یک از خریدار و فروشنده ستم و بی‌عدالتی نشود.

قرآن کریم نیز در این زمینه می‌فرماید: ﴿قَاوُفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾ (اعراف: ۸۵)؛ ای مردم، خدای را بپرسید و پیمان‌ها و ترازو را تمام و به عدل بدهید و چیزهای (کار و کالا) مردم را کم‌بها مکنید و همچو تبهکاران در زمین به تبهکاری مپردازد.

۷. عدالت قدرت سیاسی در امور فرهنگی

با توجه به تأکید اسلام به گسترش و فراگیری علم^(۸۱) و فرهنگ ناب اسلامی در جامعه، عدالت فرهنگی این است که ابزار خدمات علمی فرهنگی، مانند مدرسه و دانشگاه‌ها و نیز رسانه‌های جمعی (که وسیله آگاهی مردم به فرهنگ اسلامی می‌باشند) و معلمان بهتر، در اختیار همه مردم بدون تبعیض نژادی و قومی و سرزمینی قرار گیرد، چه آنان که در متن شهر زندگی می‌کنند و چه آنان که در یک روستای دورافتاده باشند. نظام و حکومتی عادلانه است که دورترین و محروم‌ترین مردم تحت قلمرو حکومتش از نعمت علم و فرهنگ اسلامی محروم نمانند: «لا تؤیس الضفءاء من عدلک»؛^(۸۲) ضعف را از عدالت خود محروم نکن. «علی الامام ان یعلم اهل ولایته حدود الاسلام و الایمان»؛^(۸۳) بر زمامدار است که حدود اسلام و ایمان را به کسانی که تحت قلمرو حکومتش می‌باشند یاد دهد.

می‌نویسد: «بر کار آنان (بازرگانان) نظارت کن، خواه در حضور تو باشند یا در شهرهای تو. با وجود این، بدان که در بسیاری از ایشان، سخت‌گیری در معامله، و بخلی زشت، و احتکار موارد مورد نیاز، و زورگرایی در فروختن جنس وجود دارد (نرخ‌گذاری دلخواه و آزاد) که اینها همه، موجب زیان عموم و ننگ و عیب بر زمام‌داران است. پس، از احتکار جلوگیری کن.»^(۷۶)

امام علی علیه السلام با نیروی نظارتی ویژه خود که از پیش‌تازان جنگ و بهترین یاران دولت بودند، به بازارها می‌رفت و بر کار داد و ستد و قیمت‌ها و نوع جنس‌ها و ترازوها، شخصاً نظارت می‌کرد.^(۷۷) آن حضرت در پاسخ یکی از یارانش که گفته بود: اجازه دهید نظاره‌گری بر بازار را من بر عهده بگیرم و بار این زحمت را از دوش شما بردارم، فرمود: «ما نصحتی یا اصیغ»؛^(۷۸) در حق من خیرخواهی نکردی ای اصیغ. یعنی چون این امر وظیفه مهم بر عهده شخص زمامدار (و سازمان دولت) است، نباید آن را به دیگران وا گذاشت تا از این راه سستی و بی‌دقتی روی دهد. نظارت سازمان‌های دولتی باعث می‌شود که بازار تجارت رونق گرفته و مردم به آسایش و رفاه برسند، چنان‌که امام علی علیه السلام به همین امر نسبت به وضعیت مردم کوفه اشاره می‌کند و می‌فرماید: «با اجرای عدالت من در امور اقتصادی، مردم شهر کوفه وضعیت خوبی پیدا کردند حتی پایین‌ترین افراد، نان گندم می‌خورد، خانه دارد و از آب آشامیدنی خوب استفاده می‌کند.»^(۷۹)

امام علی علیه السلام عدالت در معاملات و تجارت را چنین تبیین می‌فرماید: «... و لتکن البیع بیعاً سمحاً، بموازين عدل و اسعار و لا تجحف بالفریقین من

عزت یابد و راه‌های دین‌پایدار و نشانه‌های عدالت برقرار و سنت پیامبر پایدار گردد...

حق به سود کسی جریان نمی‌یابد، مگر اینکه به زیان به زیان او نیز جاری می‌گردد و حتی از دیگران به عهده‌اش ثابت می‌گردد و بر زیان کسی جاری نمی‌شود، مگر اینکه به سود او نیز جاری می‌گردد و دیگری را دربار او متعهد می‌کند. (۸۷)

ماوردی ابویعلی در کتاب احکام السلطانیة در رابطه با حقوق حکومت و مردم چنین می‌گوید:

هنگامی که والی و امام جامعه حقوق مردم را ادا نماید در واقع، حق خدا را در سود و زیان‌های مردم رعایت نموده است و در این هنگام نیز، وی در حق به گردن مردم دارد: مردم باید از وی اطاعت و شنوایی داشته باشند و او را در انجام وظایفش یاری دهند... (۸۸)

حقوق مردم بر حکومت: حقوق مردم بر حکومت فراوان است که ذکر همه آنها مجال دیگری می‌طلبد. در ذیل، به برخی از این موارد به صورت گذرا اشاره می‌گردد:

۱. هدایت و تعلیم و تربیت مردم؛ (۸۹)
۲. حافظ و امانتدار مصالح و منافع مردم؛ (۹۰)
۳. نظارت مردم بر حکومت؛
۴. احترام به آراء عمومی؛ (۹۱)
۵. صداقت با مردم. (۹۲)

حقوق حاکم بر مردم:

۱. اطاعت از حاکم؛
۲. خیرخواهی برای حکومت؛
۳. همکاری با حکومت. (۹۳)

موانع تحقق عدالت

توسعه عادلانه فرهنگی، و آشنایی بیشتر مردم به ارزش‌ها و آموزه‌های ناب اسلام، باعث گرایش خودجوش مردم به سمت عدالت اجتماعی می‌شود. روایات اسلامی توصیه می‌کنند، نشر علم و فرهنگ در جایی که نیاز و مستحق است باید صورت گیرد، و عدالت نیز همین است:

«جمال العلم نثره و ثمره العمل به و صیانه وضعه فی اهله...»؛ (۸۴) زیبایی علم در نشر، میوه‌اش در عمل و نگاه‌داری او در تعلیم به اهلس می‌باشد.

«زکاة العلم بذله لمستحقه...»؛ (۸۵) زکات علم بذل و بخشش به مستحق آن باشد.

«شکر العالم علی علمه، عمله به و بذله لمستحقه»؛ (۸۶) شکر عالم، عمل نمودن به علمش و بخشش به کسانی که مستحق هستند می‌باشد.

۸. عدالت در روابط قدرت سیاسی و مردم

در روابط قدرت سیاسی و مردم، حق و تکلیف دوسویه است؛ یعنی همان‌گونه که حاکم حق بر مردم دارد، نسبت به مردم تکلیف نیز دارد. از سوی دیگر، همان‌گونه که مردم بر حکومت حق دارند، نسبت به حکومت تکلیف نیز دارند. عدالت در روابط بین آنها، حافظ حقوق حاکم و مردم می‌باشد. در این زمینه، امام علی علیه السلام می‌فرماید:

در میان حقوق الهی، بزرگ‌ترین حق، حق رهبر بر مردم و حق مردم بر رهبر است؛ حق واجب که خدای سبحان در هر دو گروه لازم شمرده و آن را عامل پایداری پیوند ملت و رهبر و عزت دین قرار داده... و آن‌گاه که مردم حق رهبری را ادا کنند و زمامدار حق مردم را بپردازد، حق در آن جامعه

زیرا به هر حال نسبت به آن در برابر مردم مسئولی و به زودی پرده از کارها یک سو رود و انتقام ستمدیده را از تو بازمی گیرند.

آن حضرت یکی از اهداف خود از جنگیدن خود با معاویه را، مبارزه علیه انحصارگرایی او بیان می کند و چنین می فرماید: «ما تصمیم داریم به سوی معاویه و شامیان برویم؛ آنان که به قانون خدا عمل نکردند و اموال عمومی را ویژه خویشان و اطرافیان خود ساختند و حدود الهی را تعطیل نمودند و حقوق را نابود کردند و در پهنه زمین فساد و تباهی گسترده کردند.» (۹۶)

علی علیه السلام خطاب به مالک اشتر چنین دستور می دهد:

برای والی، نزدیکان و خلوت نشینانی است که خوی برتری جویی و استیثار دارند و در معاملات با مردم کم انصافند، ریشه آنان را با بریدن اسباب آن برآور و به هیچ یک از آنان قطعه زمینی واگذار مکن و مبادا در تو طمع کنند با بستن پیمان هایی که به دیگران زیان رسانند و بار بر دوش دیگران نهند، که گوارایی و رفاه برای آنان باشد و عیب آن به نام تو رقم خورد. (۹۷)

علامه جعفری در فراز نغزی می نویسد: «تمامی ناتوانی های بشر معلول یک خطای نابخشودنی است که عبارت از مقدم داشتن "من می خواهم" بر عدالت است.» (۹۸)

۲. مصلحت گرایی قدرت سیاسی

یکی از موانع تحقق عدالت، مصلحت اندیشی غیر منطقی و قربانی نمودن عدالت در برابر مال و ثروت زورمداران و ثروتمندان، است. تسلیم شدن

همان گونه که در تحقق عدالت اجتماعی و رسیدن به قله های رشد و شکوفایی، راه کارهایی وجود دارد، در تنزل و عقب ماندگی جامعه از عدالت و سوق دادن آن به سوی ظلم نیز عواملی مؤثر است که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱. انحصار طلبی قدرت سیاسی

خصیصه خودخواهی که از غرایز بسیار قوی در نهاد انسان است، به صورت های گوناگون در رفتار و کردار انسان بروز می کند و یکی از حالت های افراطی و شایع آن، انحصار طلبی است. این حالت، مانع تحقق عدالت اجتماعی می شود. اگر این خصلت در بندهار و رفتار صاحبان قدرت پدید آید، نظام اجتماعی به سوی ظلم و بی عدالتی به پیش خواهد رفت؛ زیرا دست اندرکاران حکومتی را به سوی زیادی خواهی و در نتیجه، تضییع حقوق دیگران سوق خواهد داد.

در روایات اسلامی از این خصلت به «استیثار» که ضد «ایثار» است نام برده شده است. امام علی علیه السلام به عثمان اعتراض می کند و می گوید: «اَسْتَأْتِرُ فَاَسَاءَ الْاَثَرَةَ؟» (۹۹) او انحصار طلبی و خودکامگی روی آورد و زیاده روی کرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام از روحیه عدالت گریزی انسان باخبر است. از این رو، به مالک اشتر چنین توصیه می کند: «إِيَّاكَ وَالْاِسْتِثَارَ بِمَا النَّاسُ فِيهِ اُسْوَةٌ وَالتَّغَايِبِ عَمَّا تُعْنَى بِهِ مِمَّا قَدْ وَضَحَ لِلْعَيُونِ فَإِنَّهُ مَا خُوذُ مِنْكَ لِغَيْرِكَ وَ عَمَّا قَلِيلٍ تَنْكَشِفُ عَنْكَ اَعْظِيَةَ الْاُمُورِ وَ يُتَّصَفُ مِنْكَ لِسَلْمَظْلُومٍ»؛ (۹۵) بپرهیز از اینکه چیزی را به خود اختصاص دهی که بهره مردم در آن یکسان است. مبادا از اموری که بر همه روشن است غفلت کنی؛

تبعیض از ناحیه قدرت سیاسی، رابطه‌ها را به جای ضابطه می‌نهد و احساسات را به جای معرفت و تعقل به کار می‌گیرد. مرزبندی‌های معقول و قانونمند جامعه را به مرزبندی‌های مبهم و ناشناخته تبدیل می‌کند و بی‌کفایت‌ها را بر شایستگان حاکم می‌گرداند. به تعبیر علامه جعفری، «من می‌خواهم» بر «خدا و پیامبر چنین فرمان داده‌اند» مقدم می‌شود و زمینه چپاول ثروت‌های فرهنگی و سیاسی و مادی مردم برای غارتگران فراهم می‌گردد.

تبعیض در برابر قانون، اجرای قانون، تقسیم بیت‌المال، واگذاری پست‌ها و... از عوامل عدم تحقق عدالت است. امام علی علیه السلام، به زمامدار توصیه می‌کند که در میان مسلمانان، در نگاه، گفتار و نشست‌های تبعیض ممکن و با مساوات رفتار کن تا نزدیکان به ستم، چشم طمع ندورزند و دشمنان نیز از عدالت تو ناامید نگردد. (۱۰۰)

۴. دنیاگرایی قدرت سیاسی

حرکت یک‌بعدی انسان به سوی نیازهای مادی باعث بسیاری از بی‌عدالتی‌هاست. جنگ‌ها، تجاوزها، و به غارت بردن منابع و ثروت ملت‌ها، و هرگونه ظلمی که امروز نظام‌های استکباری استبدادی بر مردم جهان روا می‌دارند به خاطر دنیاگرایی زمامداران سیاسی است. رهبران قدرت سیاسی در صورتی می‌توانند عدالت اجتماعی را تحقق بخشند که حس دنیاگرایی خود را مهار نموده و بر آن مسلط باشند و خود را در غم و رنج و فقر مردم شریک بدانند. علی علیه السلام می‌فرماید: اگر مسئله عدالت و شریک بودن حاکمان در رنج و غم مردم

قدرت سیاسی در برابر توانمندان اقتصادی و سیاسی و... بر خلاف روح اسلام است. قرآن کریم این امر را به صاحبان قدرت و مردم گوشزد می‌کند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِقَوْمِكُمْ وَلَكُمْ عَلَى أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا﴾ (نساء: ۱۳۵)؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید، کاملاً قیام به عدالت کنید. برای خدا گواهی دهید اگرچه این گواهی به زبان خود شما یا پدر و مادر یا نزدیکان شما باشد، چه اینکه آنها غنی یا فقیر باشند.

در این آیه، مصلحت‌اندیشی نسبت به نزدیکان، و ثروت‌اندوزی در صورتی که عدالت زیر پا گذاشته شود، نهی شده است.

نظامی که سیاستش بر محور حيله‌گری و مصلحت‌طلبی و در راستای منافع شخصی و قدرت‌طلبی دورزند، از نگاه فقه سیاسی مردود بوده و ائمه اطهار علیهم السلام آن را تبیح نموده‌اند. امام علی علیه السلام می‌فرماید: «به خدا سوگند که معاویه زیرک‌تر از من نیست، لکن او حيله‌گر و فاجر است و اگر حيله‌گری بد نبود من زیرک‌ترین مردم بودم، اما هر حيله‌ای گناه و هر گناه موجب تاریکی دل و در نهایت، خروج از ایمان است.» (۹۹)

۳. تبعیض قدرت سیاسی

مراعات انصاف بین خود و دیگران و رعایت حقوق آنان، از مؤکدترین تذکرات معصومان علیهم السلام در روابط اجتماعی است. مقدم داشتن یکی بر دیگری در حقوق و امتیازات اجتماعی، بدون ترجیح شرعی و عقلی و قانونی، تبعیض به شمار آمده و بر خلاف روح اسلام و فقه سیاسی است.

موانعی را که باعث عدم تحقق عدالت و یا از بین رفتن آن است، به دولت دینی معرفی کرده است.

۵. نظام فقه سیاسی، یک نظام عدالت‌محور است. در چرخه عدالت، قدرت سیاسی مشروعیت خود را کسب می‌کند. در فقه سیاسی، قدرتی اعتبار دارد که با عدالت همراه باشد و ضمن تعامل با آن، نقش متقابلی را در ایجاد عدالت ایفا کند.

۶. نظامی که مبتنی بر فقه سیاسی است برای فرمانداران و فرمانبران وظایف خاصی تعیین نموده و رفتار هر کدام را در چارچوب عدالت اسلامی تنظیم نموده است.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- ابن منظور، لسان العرب، ج ۱۱، ص ۴۳.
- ۲- همان.
- ۳- راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۵۱-۵۵۲.
- ۴- شیخ انصاری، مکاسب، ج ۳، ص ۱۶۳.
- ۵- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، ص ۷۳۴.
- ۶- حسن عمید، فرهنگ عمید، ص ۱۲۸.
- ۷- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۵-۲۶.
- ۸- خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص ۳۷۰.
- ۹- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۶، ص ۵۲۸۶.
- ۱۰- محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۷۳۴.
- ۱۱- مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۰، ص ۲۵-۲۶.
- ۱۲- ابوالفضل شکوری، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۷۲-۷۱.
- ۱۳- عباسعلی عمیدزنجانی، فقه سیاسی، ج ۱، ص ۱۹.
- ۱۴- محمد معین، فرهنگ معین، ج ۲، ص ۵۹۶.
- ۱۵- علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ص ۷۴۱، ذیل واژه «سیاست».
- ۱۶- ابن منظور، لسان العرب، ج ۶، ص ۱۰۸.
- ۱۷- حسن انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ج ۵، ص ۴۳۴۳.
- ۱۸- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۵۹.
- ۱۹- همان، ج ۳۳، ص ۶۵.
- ۲۰- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، ج ۴، ص ۱۶۱. نیز برای اطلاع بیشتر، ر.ک: مانده: ۸ / نساء: ۵۸ / مانده: ۴۲ / حجرات: ۹.
- ۲۱- نهج البلاغه، حکمت ۴۳۷.

نبود، من از همه مردم بیشتر به مال دنیا دسترسی داشتم و بهترین زندگی را می‌کردم. (۱۰۱)

نتیجه‌گیری

نتایجی که از این نوشتار به دست می‌آید به قرار ذیل است:

۱. از دیرباز، عدالت همواره مطلوب انسان بوده و ارسال رسل و انزال کتب آسمانی برای تحقق همین امر بوده است.

۲. پیدایش عدالت در فقه سیاسی، به تاریخ سیاسی اسلام، یعنی از زمان تشکیل حکومت توسط رسول گرامی ﷺ در صدر اسلام، برمی‌گردد. بعد از رحلت آن حضرت، ائمه اطهار علیهم‌السلام آن را ادامه دادند و در زمان غیبت این اندیشه توسط فقها ادامه پیدا کرد. آنها نظرات سیاسی-فقهی خود را در هر دوره و زمان اظهار می‌کردند و با اتخاذ موضعی فعال در برابر حکام ظالم و غاصب، به حکومت آنان مشروعیت نمی‌بخشیدند و همکاری با آنان را (مگر از باب ضرورت و اضطرار)، جایز نمی‌دانستند.

۳. عدالت در فقه سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار است. این امر را می‌توان از منابع آن (قرآن، سنت و عقل) به دست آورد. عدالت و عدالت‌خواهی در اسلام یک امر واقعی است نه قراردادی و اعتباری.

۴. فقه سیاسی، راه‌کارهایی را برای تحقق عدالت در اختیار انسان و دولت دینی قرار داده و وظایف آنها را در تحقق دولت دینی مشخص نموده است. رعایت آنها، ضامن برپایی عدالت در جامعه و زمینه رشد و سعادت انسان را فراهم می‌کند. همچنین

۲۲. محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۲، ص ۱۲۷.
۲۳. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۵۹.
۲۴. همان، ص ۲۹۶.
۲۵. ابن شعبه حرّانی، تحف العقول، ص ۸.
۲۶. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۴.
۲۷. عبدالواحد بن تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ص ۳۴۷.
۲۸. همان / برای اطلاع بیشتر، رک: همان، ص ۳۳۹، ۲۴ / نهج البلاغه، حکمت ۲۷۶ / محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۸.
۲۹. محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۲۸۰-۲۸۲.
۳۰. امام خمینی، کتاب الیوم، ج ۲، ص ۶۲۳.
۳۱. حسینعلی منتظری، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ج ۱، ص ۹۸.
۳۲. نهج البلاغه، خ ۱۳۱.
۳۳. احمد بن محمد فسطاطی، ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری، ج ۹، ص ۲۵۶.
۳۴. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۳۴۹ / نهج البلاغه، خ ۲۲۴ و ۲۲۶، ص ۳۳۶ و ۳۴۷.
۳۵. برای اطلاع بیشتر از اندیشه سیاسی ابن فقیهان، رک: محمد بن علی صدوق، المقنع، ص ۲۶۴ / مفید، محمد بن محمد مفید، المقنع، ص ۶۷۵ / محمد بن حسن طوسی، النهایه، ص ۲۹۰ و ۲۵۶ / قطب الدین راوندی، فقه القرآن، ج ۲، ص ۹۰۷ / محمد بن ادریس حلی، السرائر، ص ۲۰۲.
۳۶. برای آگاهی بیشتر از اندیشه سیاسی فقیهان این دوره، رک: نجم الدین جعفر بن الحسن محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ص ۱۷۲ / علی نصرتی، سلسله التالیفات الفقهیه، ج ۱۱، ص ۴۶۷ / شهید ثانی، مسالک الافهام، ج ۱۳، ص ۳۳۴؛ ج ۳، ص ۱۱۲۸؛ ج ۶، ص ۲۶۵ / شیخ احمد اردبیلی، مجمع الفائده و البرهان، ج ۸، ص ۶۴-۷۵، ۷۰.
۳۷. برای اطلاع بیشتر از اندیشه سیاسی و عدالت خواهی فقهائ این دوره، رک: محمد حسن نجفی، جواهر الکلام، ج ۲۲، ص ۱۹۱؛ ج ۱۳، ص ۲۷۹ و ۱۶۲، ۵۳ / مرتضی انصاری، مکاسب، ج ۱، ص ۲۸۷، ۲۸۵ / ملا احمد نراقی، معراج السعاده، ص ۲۲۷ / عباسعلی عمید زنجانی، فقه سیاسی، ج ۸، ص ۲۴۴ / محمد حسین نائینی، تنبیه الامه و تنزیه المله، ص ۵۰، ۶۰ و ۷۰ / امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۳ / همو، مکاسب المحرمه، ج ۲، ص ۱۰۵، ۹۳.
۳۸. مسلم بن حجاج نیشابوری، صحیح مسلم، ج ۴، ص ۱۱۷.
۳۹. همان.
۴۰. عبدالله بن محمد الکوفی العیسی، المصنف، ج ۷، ص ۵۷۱.
۴۱. همان.
۴۲. علی بن محمد مارودی، الاحکام السلطانیة، ص ۳۱.
۴۳. محمد بن حسین الفراء ابویعلی، احکام السلطانیة، ص ۲۴.
۴۴. برای اطلاع بیشتر، رک: محمد غزالی، کیمیای سعادت، ج ۱، ص ۵۳۹ / همو، نصیحة الملوک، ص ۹۷ / همو، احیاء العلوم، ج ۲، ص ۱۴۰ / احمد بن حزم اندلسی، المحلی، ج ۶، ص ۱۷۷۳ / عبدالرحمن بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۷۹ و ۳۷۰ / عبدالرحمن بن محمد عرض الجزیری، الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۳۲۷.
۴۵. مارشال منتسکیو، روح القوانين، ص ۸۷.
۴۶. برای نمونه، رک: مانده: ۸ و ۲۲ / نحل: ۹۰ / شوری: ۱۵.
۴۷. نهج البلاغه، ن ۴۱.
۴۸. علاءالدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۵، ص ۷۶۴، ح ۱۴۳۱۵.
۴۹. شیخ عباس قمی، سفینه البحار، ج ۱، ص ۶۷۱.
۵۰. محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۵۶.
۵۱. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۴.
۵۲. همان، ص ۱۷.
۵۳. نهج البلاغه، ن ۵۳.
۵۴. محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۷، ص ۴۱۴.
۵۵. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۱۳.
۵۶. عبدالحسین امینی، القدر، ج ۸، ص ۲۹۱.
۵۷. حسام الدین متقی هندی، کنز العمال، ج ۶، ص ۱۹.
۵۸. همان، ج ۱۴۸۹.
۵۹. نهج البلاغه، خ ۱۷۳.
۶۰. همان، نامه ۵۳.
۶۱. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و دررالکلم، ج ۱، ص ۸۰، ۲۵.
۶۲. همان، ج ۵، ص ۳۴۹، ح ۸۶۹۲.
۶۳. همان، ج ۷۳۷۷.
۶۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۷۶.
۶۵. محمد بن حسن حرّ عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۵، ص ۵۰.
۶۶. امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۵۱.
۶۷. برای آشنایی بیشتر، رک: نهج البلاغه، ن ۴۵، خ ۲۰۹ و ۲۲۴ / محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۱۰ و ۳۳۶.
۶۸. نهج البلاغه، ن ۵۱.
۶۹. نهج البلاغه، خ ۱۲۶.
۷۰. نهج البلاغه، کلمات قصار ۲۷۲.
۷۱. همان، خ ۷۷.

- ۷۲- همان، خ ۳.
- ۷۳- همان، خ ۱۵.
- ۷۴- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۹، ص ۴۹۴.
- ۷۵- ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ص ۷۶.
- ۷۶- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۶۷.
- ۷۷- محمد حکیمی، امام علی عدل عدالت، ص ۱۰۰.
- ۷۸- نعمان بن محمد تمیمی، دعائم الاسلام، ج ۲، ۵۳۸.
- ۷۹- محمد بن شهر آشوب مازندرانی، مناقب، ج ۲، ص ۹۹.
- ۸۰- میرزا حسین نوری، مستدرک الوسائل، ص ۱۶۷.
- ۸۱- محمد بن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۳۰، ۳۲، ۳۳، ۳۴.
- ۸۲- عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۴۴.
- ۸۳- همان، ص ۳۴۱.
- ۸۴- همان، ص ۴۴.
- ۸۵- همان.
- ۸۶- همان.
- ۸۷- نهج البلاغه، خ ۲۱۶.
- ۸۸- علی بن محمد ماوردي، احکام السلطانيه، ص ۱۵.
- ۸۹- نهج البلاغه، خ ۳۴.
- ۹۰- همان، نامه ۵ و ۵۱.
- ۹۱- جرج جرداق، امام علی (ع) صدای عدالت انساني، ج ۳، ص ۱۱۹-۱۲۲.
- ۹۲- نهج البلاغه، خ ۲۱۶.
- ۹۳- علی بن محمد ماوردي، احکام السلطانيه، ص ۲۱.
- ۹۴- نهج البلاغه، خ ۳۰.
- ۹۵- همان، نامه ۵۳.
- ۹۶- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۲، ص ۴۰۰.
- ۹۷- نهج البلاغه، نامه ۵۳.
- ۹۸- محمدتقی جعفری، شرح نهج البلاغه، ج ۲۴، ص ۱۳.
- ۹۹- نهج البلاغه، خ ۲۰۰.
- ۱۰۰- محمد بن حسن طوسی، تهذیب الاحکام، ج ۶، ص ۲۲۶.
- ۱۰۱- نهج البلاغه، نامه ۴۵.
- منابع
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم، نسیم حیات، ۱۳۷۹.
- ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، قم، داراحیاء الکتب العربیه، ۱۹۶۵م.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه ابن خلدون، ترجمه محمد پروین گابادی، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- ابن منظور، لسان العرب، قم، ادب الحوزه، ۱۴۰۵ق.
- ابویعلی، محمد بن الحسین الفراء، احکام السلطانيه، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴ق.
- اردبیلی، احمد، مجمع الفائده و البرهان، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
- اصفهانی، حسین راغب، مفردات الفاظ القرآن، بیروت، دارالعلم الدارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- الجزیری، عبدالرحمن بن محمد عوض، الفقه علی المذاهب الاربعه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- امینی، عبدالحسین، الفدیر، قم، الدراسات الاسلامیه، ۱۴۱۶ق.
- اندلسی، احمد بن حزم، المحلی، بی جا، دارالفکر، بی تا.
- انصاری، مرتضی، مکاسب المحرمه، قم، دارالحکمه، ۱۴۲۴ق.
- انوری، حسن، فرهنگ بزرگ سخن، تهران، سخن، ۱۳۸۴.
- تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم و دررالکلم، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۶.
- تمیمی، نعمان بن محمد، دعائم الاسلام، مصر، دارالمعارف، ۱۳۸۵.
- جرداق، جرج، امام علی (ع) صدای عدالت انساني، ترجمه سیدهادی خسروی، تهران، فراهانی، ۱۳۷۹.
- جعفری، محمدتقی، شرح نهج البلاغه، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۵۷.
- ...، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ج سوم، ۱۳۷۹.
- حرانی، ابن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرسین، ج دوم، ۱۴۰۴ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق.
- حکیمی، محمد، امام علی عدل عدالت، قم، دلیل ما، ۱۳۸۰.
- حلی، محمد بن ادریس، السرائر، قم، انتشارات اسلامی، ج دوم، بی تا.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن، شرایع الاسلام، بیروت، دارالزهراء، ۱۴۰۹ق.
- خمینی، روح الله، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۹.
- ...، مکاسب المحرمه، قم، اسماعیلیان، ۱۳۶۸.
- ...، ولایت فقیه، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی،

۱۳۷۲. - معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۶۰.
۱۳۳۹. - دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۹.
۱۳۹۹. - راوندی، قطب الدین، فقه القرآن، قم، خیام، ۱۳۹۹.
۱۳۶۱. - شکوری، ابوالفضل، فقه سیاسی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۱.
۱۴۱۵. - صدوق، علی بن محمد، المقتنع، قم، مؤسسه الامام الهادی، ۱۴۱۵.
۱۳۶۳. - طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان، ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۳.
۱۴۰۰. - طوسی، محمد بن حسن، النهایه، بیروت، دارالکتب العربی، ۱۴۰۰.
۱۳۶۵. - تهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵.
۱۴۱۸. - عاملی، زین الدین بن علی، مسالک الافهام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸.
۱۳۸۱. - عمید، حسن، فرهنگ عمید، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۱۳۸۳. - عمیدزنجانی، عباسعلی، فقیه سیاسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
۱۴۰۶. - غزالی، ابوحامد، احیاء علوم الدین، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶.
۱۳۷۴. - کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیوچم، تهران، علمی فرهنگ، چ ششم، ۱۳۷۴.
۱۴۱۶. - نصیحة الملوک، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۱۶.
۱۹۸۸. - فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۹۸۸.
۱۳۰۲. - قسطلانی، احمد بن محمد، ارشاد الساری لشرح صحیح بخاری، مصر، بی نا، ۱۳۰۲.
۱۳۶۵. - قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، بی جا، بی نا، بی تا.
۱۴۱۴. - کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ چهارم، ص ۱۳۶۵.
۱۴۱۴. - کوفی عبسی، عبدالله بن محمد، المصنّف، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۴.
۱۳۷۹. - مازندرانی، محمد بن شهر آشوب، مناقب، قم، علامه، ۱۳۷۹.
۱۴۱۰. - ماوردی، علی بن محمد، احکام السلطانیه، بیروت، دارالکتاب العربی، ۱۴۱۰.
۱۹۷۹. - متقی هندی، حسام الدین، کنز العمال، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۹۷۹.
۱۴۰۴. - مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، مؤسسه الوفا، ۱۴۰۴.
۱۳۸۰. - مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، صدرا، چ دوم، ۱۳۸۰.
۱۴۱۰. - منتسکیو، مارشال، روح القوانین، ترجمه علی اکبر مهتدی، تهران، امیرکبیر، چ هشتم، ۱۳۶۸.
۱۳۷۹. - منتظری، حسینعلی، مبانی فقهی حکومت اسلامی، ترجمه محمود صلواتی، تهران، سراپی، ۱۳۷۹.
۱۳۸۲. - نانینی، محمدحسین، تنبیه الامه و تنزیه الملة، تصحیح و تحقیق سیدجواد ورعی، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۱۳۷۴. - نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام، تهران، دارالکتب الاسلامیه، چ دهم، ۱۳۷۴.
۱۳۷۴. - نراقی، ملا احمد، معراج السعاده، قم، هجرت، چ دوم، ۱۳۷۴.
۱۴۱۰. - نصرتی، علی، سلسله التایع الفقهیه، بیروت، مؤسسه فقه الشریعه، ۱۴۱۰.
۱۴۰۸. - نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۸.
۱۴۰۷. - نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، بیروت، مؤسسه عزالدین، ۱۴۰۷.